



Islamic Maaref University

Scientific Journal


## PAZHUHESH NAME-E AKHLAQ

Vol. 17, Autumn 2024, No. 65

### Analysis of the Emotion of Shame in Moral Psychology and the Feasibility of Basing Divine and Social Ethics on It

Mohsen Zakipour<sup>1</sup> \ Ahmad Abutorabi<sup>2</sup> \ Mohammad Reza Jahangirzadeh Qomi<sup>3</sup>

1. PhD student in Transcendental Wisdom, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran.  
*m.z313@mailfa.com*
2. Associate Professor, Department of Philosophy, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran.  
*ahmad.abutorabi@gmail.com*
3. Assistant Professor, Department of Psychology, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran.  
*jahangirzademr@gmail.com*

Abstract Info	Abstract
<b>Article Type:</b> Research Article    <b>Received:</b> 2024.09.23 <b>Accepted:</b> 2024.11.13	Moral emotions have a suitable capacity to explain some moral virtues; which have been expressed in the discussions of moral psychology through various empirical methods under each of the identified emotions. The purpose of this research is to explain the effect of the emotion of shame as the main pillar of conscious emotions on the field of divine morality and social ethics. The most important result obtained by using the descriptive-analytical method and collecting documents is that the emotion of shame is an innate act that consists of three components: external monitoring, internal dignity, and behavioral ugliness. And as a moral virtue in self-evaluation and in relation to God, it can provide the basis for man to achieve a level of piety based on his dignity. In addition, the emotion of shame in the field of social ethics is the source of good behaviors such as “respect” and “honoring others” and “keeping promises”.
<b>Keywords</b>	Moral emotion, shame, divine ethics, social ethics, psychology of ethics.
<b>Cite this article:</b>	Zakipour, Mohsen, Ahmad Abutorabi & Mohammad Reza Jahangirzadeh Qomi (2024). Analysis of the Emotion of Shame in Moral Psychology and the Feasibility of Basing Divine and Social Ethics on It. <i>Pazhuhesh Name-E Akhlaq</i> . 17 (3). 135-150. DOI: <a href="https://doi.org/10.22034/17.65.133">https://doi.org/10.22034/17.65.133</a>
<b>DOI:</b>	<a href="https://doi.org/10.22034/17.65.133">https://doi.org/10.22034/17.65.133</a>
<b>Publisher:</b>	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

## تحليل عاطفة الخجل في علم النفس الأخلاقي ومدى إمكانية تأسيس الأخلاق الإلهية والاجتماعية عليها

محسن زكي بور<sup>١</sup> / أحمد أبو ترابي<sup>٢</sup> / محمد رضا جهانغير زادة القمي<sup>٣</sup>

١. طالب دكتوراه في الحكمة المتعالية، معهد الإمام الخميني (عليه السلام) للتعليم والبحوث، قم، إيران.

m.z313@mailfa.com

٢. أستاذ مشارك في قسم الفلسفة، معهد الإمام الخميني (عليه السلام) للتعليم والبحوث، قم، إيران.

ahmad.abutorabi@gmail.com

٣. أستاذ مساعد في قسم علم النفس، معهد الإمام الخميني (عليه السلام) للتعليم والبحوث، قم، إيران.

jahangirzademr@gmail.com

ملخص البحث	معلومات المادة
تتمتع العواطف الأخلاقية بقدرة مناسبة لشرح بعض الفضائل الأخلاقية، حيث تمّ النقاش في علم النفس الأخلاقي خلال المنهج التجريبي، عن موضوعات مختلفة تتعلق بكل من العواطف المحددة. إنّ الهدف من كتابة هذا المقال تسليط الضوء على تأثير عاطفة الخجل، باعتبارها الركيزة الأساسية للعواطف الواعية، على مجال الأخلاق الإلهية والأخلاق الاجتماعية. إنّ أهم النتائج التي حصلنا عليها بالاعتماد على المنهج الوصفي التحليلي والجمع الوثائقي، هو أنّ عاطفة الخجل أمر فطري يتشكّل من ثلاثة مكونات: الإشراف الخارجي والكرامة الداخلية والسلوك القبيح، كما قد توفّر الأرضية - كفضيلة أخلاقية في تقييم الذات وفي علاقته مع الله سبحانه وتعالى - لوصول الإنسان إلى درجات من التقوى تقوم على أساس كرامة الذات. إضافة إلى ذلك تنبثق من عاطفة الخجل في مجال الأخلاق الاجتماعية، سلوكيات حسنة مثل «الاحترام» و«إكرام الآخرين» و«الوفاء بالعهد».	نوع المقال: بحث  تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/٠٣/١٩ تاريخ القبول: ١٤٤٦/٠٥/١١
العاطفة الأخلاقية، الخجل، الأخلاق الإلهية، الأخلاق الاجتماعية، علم النفس الأخلاقي.	الألفاظ المفتاحية
زكي بور، محسن، أحمد أبو ترابي و محمد رضا جهانغير زادة القمي (١٤٤٦). تحليل عاطفة الخجل في علم النفس الأخلاقي ومدى إمكانية تأسيس الأخلاق الإلهية والاجتماعية عليها. مجلة علمية النشرة الأخلاقية. ١٧ (٣). ١٥٠ - ١٣٥. DOI: <a href="https://doi.org/10.22034/17.65.133">https://doi.org/10.22034/17.65.133</a>	الاقتباس:
<a href="https://doi.org/10.22034/17.65.133">https://doi.org/10.22034/17.65.133</a>	رمز DOI:
جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.	الناشر:



# پژوهش‌نامه اخلاق

سال ۱۷، پاییز ۱۴۰۳، شماره ۶۵

## تحلیل هیجان شرم در روان‌شناسی اخلاق و امکان‌سنجی ابتناء اخلاق الهی و اجتماعی بر آن

محسن زکی‌پور<sup>۱</sup> / احمد ابوترابی<sup>۲</sup> / محمدرضا جهانگیرزاده قمی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.

m.z313@mailfa.com

۲. دانشیار گروه فلسفه موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.

ahmad.abutorabi@gmail.com

۳. استادیار گروه روان‌شناسی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.

jahangirzademr@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی (۱۵۰ - ۱۳۵)</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۳</p> <p>واژگان کلیدی</p>	<p>هیجانات اخلاقی از ظرفیت مناسبی برای تبیین برخی از فضائل اخلاقی برخوردار می‌باشند؛ که در مباحث روان‌شناسی اخلاق به روش تجربی مباحث متنوعی ذیل هر یک از هیجانات شناسایی شده، بیان شده است. هدف از نگارش این پژوهش تبیین تأثیر هیجان شرم به‌عنوان رکن اصلی هیجانات خودآگاه بر ساحت اخلاق الهی و اخلاق اجتماعی است. مهم‌ترین نتیجه‌ای که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و جمع‌آوری اسنادی به‌دست آمده است این است که هیجان شرم امری فطری که متشکل از سه مؤلفه نظارت بیرونی، کرامت درونی و قبح رفتاری است و می‌تواند به عنوان یک فضیلت اخلاقی در ارزیابی خویش و در نسبت با خداوند، زمینه نیل انسان به مراتبی از تقوا که مبتنی بر کرامت خود می‌باشد، را محقق سازد. افزون بر این هیجان شرم در حوزه اخلاق اجتماعی منشأ بروز رفتارهای نیکی مانند «احترام» و «کرام دیگران» و «وفای به عهد» می‌شود.</p>
<p>استناد:</p> <p>کد DOI:</p> <p>ناشر:</p>	<p>هیجان اخلاقی، شرم، اخلاق الهی، اخلاق اجتماعی، روان‌شناسی اخلاق.</p> <p>زکی‌پور، محسن، احمد ابوترابی و محمدرضا جهانگیرزاده قمی (۱۴۰۳). تحلیل هیجان شرم در روان‌شناسی اخلاق و امکان‌سنجی ابتناء اخلاق الهی و اجتماعی بر آن. پژوهش‌نامه اخلاق. ۱۷ (۳). ۱۵۰ - ۱۳۵.</p> <p>DOI: <a href="https://doi.org/10.22034/17.65.133">https://doi.org/10.22034/17.65.133</a></p> <p><a href="https://doi.org/10.22034/17.65.133">https://doi.org/10.22034/17.65.133</a></p> <p>دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.</p>

## طرح مسئله

در میان توانایی‌های وجودی انسان، هیجانات از جایگاهی ویژه در تأثیرگذاری بر افکار و اعمال او برخوردارند. بررسی این تأثیرات در حوزه اخلاق که از مهم‌ترین جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان است، بحث‌های بسیار مهمی را به دنبال خواهد داشت. تاریخ فلسفه اخلاق، شاهد نوسانات قابل توجهی در نگرش به هیجانات بوده است. از یک سو، هیجانات به عنوان تهدیدی برای عقلانیت و اخلاق قلمداد شده و از سوی دیگر، به عنوان هسته مرکزی تجربه اخلاقی مورد ستایش قرار گرفته‌اند (کامرون، ۲۰۱۳: ۷۲۱). این دوگانه‌نگری، ریشه در پیچیدگی رابطه هیجانات با دیگر جنبه‌های ذهن انسان، مانند عقل، اراده و ادراک دارد. برخی فضایل مانند عشق، شفقت و ترحم به‌طور مستقیم با هیجانات مرتبط هستند، در حالی که فضایل دیگری مانند دوراندیشی، شکیبایی و میانه‌روی، نشان‌دهنده تلاش برای مهار و هدایت هیجانات به سمت اهداف اخلاقی هستند. این نشان می‌دهد که هیجانات هم می‌توانند منبع کشف و انگیزش برای قوانین اخلاقی باشند و هم می‌توانند مانعی بر سر راه فهم قوانین اخلاقی باشند (حسینی محمدآباد و همکاران، ۱۳۶۹: ۹۷). برخی بر این باورند که در تاریخ فلسفه اخلاق، توجه بیشتر بر استدلال اخلاقی بوده است و به هیجانات اخلاقی با سوءظن نگاه شده است (سولومون، ۱۳۹۳: ۳). فیلسوفانی مانند افلاطون و ارسطو، عقل را حاکم بر هوس‌ها و احساسات می‌دانستند. با پیشرفت انقلاب شناختی، محققان نیاز به توجه بیشتر به هیجانات در اخلاق را احساس کردند (تامکینز، ۱۹۸۱: ۳۰۷)؛ تاجایی که برخی از نظریه‌پردازان ادعا می‌کنند که هیجانات عنصر اصلی حیات اخلاقی هستند و استدلال اخلاقی در خدمت هیجانات اخلاقی است (ویلسون، ۱۳۹۳: ۳).

واژه‌نامه انجمن روان‌شناسی آمریکا «هیجان» را الگوی واکنش پیچیده دربردارنده عناصر تجربی، رفتاری و فیزیولوژیک تعریف می‌کند که فرد تلاش می‌کند از طریق آن به موضوع یا رخداد شخصی مهم پاسخ دهد. کیفیت خاص یک هیجان با در نظر گرفتن معنای خاص یک رخداد مشخص می‌شود (واندنباس، ۲۰۰۷: ۲۳۴).

انسان دارای هیجانات مختلف آگاهانه و غیرآگاهانه است (استنگلینی و مانچینی، ۲۰۱۷: ۴۹ - ۵۷). هیجانات می‌توانند در قلمرو اخلاق یا بیرون از اخلاق قرار گیرند. هیجان شرم به عنوان یک هیجان خودآگاه در دسته هیجانات مرتبط با اخلاق تعریف می‌شود. منظور از هیجانات اخلاقی، آن دسته هیجاناتی است که در کنش و واکنش‌های اخلاقی پدیدار می‌شوند یا به عبارتی در مواجهه با موقعیت‌ها و تراحم‌های اخلاقی برانگیخته و در رابطه با امر اخلاقی تعریف می‌شوند (سندر و شیرر، ۲۰۰۹: ۵۲). تجربه‌هایی مانند نجات یک انسان در حال غرق شدن یا نجات جان خود، زیر پا گذاشتن حق دیگران در

شهادت دروغ یا شجاعت راست‌گویی بر ضد دوست دیرینه خود و مواردی از این قبیل که در تراحم‌ها و تعارض‌های اخلاقی پدید می‌آیند. با وجود این، هدف از پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش است که تأثیر هیجان شرم به عنوان رکن اصلی هیجانات خودآگاه بر ساحت اخلاق الهی و اخلاق اجتماعی چگونه قابل تبیین می‌باشد. پاسخ به این پرسش نیازمند، اثبات فطری بودن هیجان شرم و منشأیت شرم برای تحقق برخی از فضائل اخلاقی براساس مبانی فلسفه اخلاق می‌باشد. آنچه با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به نظر می‌رسد این است که می‌توان از ظرفیت هیجان شرم برای کشف فضائل اخلاقی بهره برد؛ چراکه هیجان شرم بر خلاف سایر هیجانات، تنها هیجانی است که در ارزیابی انسان از خود، مواجهه با دیگران و حتی نسبت با خداوند امکان بروز دارد؛ برای این منظور در آغاز به تبیین مفهومی شرم در روان‌شناسی و اخلاق و در ادامه به اثبات فطری بودن شرم می‌پردازیم؛ سپس نحوه تأثیر شرم در تحقق سایر فضائل اخلاقی را بیان می‌کنیم و نهایتاً تحلیلی درباره نسبت شرم با اخلاق اجتماعی و اخلاق الهی ارائه می‌نماییم.

همچنین در دو مقاله «بررسی رابطه معنویت و شرم و گناه» نوشته بهرام جوکار و فاطمه کمالی؛ «بررسی مفهوم شرم: مقایسه دیدگاه شناختی و روان‌تحلیلی فرویدی در حوزه روان‌شناسی با یک دیدگاه الهیاتی اخلاقی» نوشته جلیل اعتماد و همکاران، رابطه هیجان شرم و ارزش‌های اخلاقی مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما در مقالات مذکور به‌طور مستقیم موضوع این مقاله بررسی نشده و فاقد مطالب تحلیلی در موضوع این مقاله می‌باشند.

با توجه به نقش هیجان در قضاوت اخلاقی، می‌توان از ظرفیت هیجانات برای فهم و کشف ارزش‌های اخلاقی بهره برد.

براین‌اساس بررسی و مطالعه هیجانات مرتبط با اخلاق همانند هیجان شرم، گامی مهم در تبیین و تحلیل قضاوت‌های اخلاقی و در امتداد آن، تربیت مبتنی بر ابعاد مختلف وجودی انسان است. از آنجا که در اخلاق اسلامی کمال انسان و تقرب به خدا هدف اصلی اخلاق به شمار می‌آید، کشف و کنترل هیجانات مرتبط با اخلاق، در رسیدن به اهداف اخلاق تأثیرات قابل توجهی به همراه خواهد داشت.

## ۱. شناسایی هیجانات اخلاقی

برای شناسایی هیجانات اخلاقی به نظر می‌رسد که ابتدا باید نسبت آنها را با قوانین اخلاقی مشخص نماییم. هیجانات اخلاقی احساساتی در واکنش به نقض قوانین اخلاقی و یا برانگیزاننده عمل به قوانین اخلاقی هستند. در نگاه فیلسوفان اخلاق نسبت به قوانین اخلاقی دو رویکرد متفاوت حاکم است (گویرتز،



۱۹۸۴: ۶۴). رویکرد اول تعیین شرایط معرفت‌شناسانه یا زبان‌شناسانه است که یک گزاره را اخلاقی می‌کند؛ مانند دستوری و تعمیم‌پذیر بودن؛ و نیز ابتدا بر دغدغه‌های غیراخلاقی همچون مصلحت (هیر، ۱۹۸۱: ۴۳) که مورد توجه در این نوشتار نمی‌باشد. رویکرد دوم تعیین شرایط هستی‌شناختی یک قانون اخلاقی است. برای مثال، اینکه نقش‌ها و قضاوت‌های اخلاقی باید در جهت تأمین «منفعت» یا «رفاه» جامعه یا افرادی غیر از فرد قضاوت‌کننده باشد (گویرتز، ۱۹۸۴: ۳۴). رویکرد دوم برای بررسی عوامل روانشناختی موثرتر است؛ زیرا اخلاق را به زبان پیوند نمی‌زند، بنابراین بحث از خاستگاه هیجانات اخلاقی در کودکان قبل از شکل‌گیری زبان را ممکن می‌سازد. رویکرد دوم تعریف اولیه‌ای از هیجانات اخلاقی را به عنوان هیجاناتی که با مصلحت یا رفاه دیگران مرتبط است، به دست می‌دهد.

همه هیجانات پاسخ‌هایی به تغییرات، تهدیدها و فرصت‌های ادراک‌شده می‌باشند و در بیشتر موارد، منافع «خود» تحت تأثیر مستقیم این امور قرار می‌گیرد و به دلیل همین نقش سازگارانه است که هیجانات در وجود انسان سرشته شده‌اند (لازاروس، ۱۹۹۱: ۲۴۱). فلسفه وجودی هیجانات اخلاقی این است که انسان‌ها بیش از سایر گونه‌ها، زندگی هیجانی خود را صرف واکنش به رویدادهای اجتماعی می‌نمایند؛ چراکه انسان به ضرورت عقلی یا طبعی موجودی اجتماعی می‌باشد. مباحث فراوانی در مورد وجود مجموعه‌ای از هیجانات «پایه» وجود دارد و اینکه هیجانات از الگوها یا مجموعه مؤلفه‌هایی تشکیل شده‌اند که قابل ترکیب با یکدیگرند؛ و این ترکیب‌پذیری، مجموعه‌های متنوعی از هیجانات را شکل داده است (راسل، ۱۹۹۱: ۴۷). مجموعه هیجانات پیرامون یک مضمون اساسی را یک «خانواده» از هیجانات می‌نامند. هیجانات اخلاقی اصلی را می‌توان به دو خانواده بزرگ و دو خانواده کوچک تقسیم نمود. خانواده‌های بزرگ، شامل هیجان‌های دیگر محکوم‌گر، شامل سه هیجان تحقیر، خشم و تنفر، و هیجان‌های خودآگاه شامل شرم، دستپاچگی و گناه می‌باشند. دو خانواده کوچک‌تر، خانواده معطوف به رنج دیگران شامل همدردی، همدلی و شفقت، و خانواده معطوف به تحسین دیگران شامل سپاسگزاری، هیبت و تعالی نامیده شده‌اند (روزین و همکاران، ۱۹۹۹: ۸۶).

## ۲. هیجان شرم از منظر روان‌شناسی و اخلاق

از منظر روان‌شناسی هیجان شرم در رویکرد روان‌تحلیلی برخلاف بقیه رویکردها مورد توجه ویژه قرار گرفته است. از دیدگاه فروید شرم با تکیه بر تعارض در فرد درک می‌شود و نوعی پاسخ وارونه به تکانه‌های نمایشگرانه جنسی و حاصل تعارض «من» و «فرامن» است. لوییس در تأیید همین رویکرد، شرم را متضمن تمرکز ارزیابی منفی کلیت «خویشتن» تعریف می‌کند که با خودسرزنی شخصیتی و

نگاه منفی بر تمامیت خویشتن همراه است (لوپس، ۲۰۰۸: ۹۴). تجربه شرم برای شخص متضمن این نتیجه است که ما کسی هستیم که نمی‌خواسته‌ایم باشیم (تانجی و دیرینگ، ۲۰۰۳ الف: ۵۶).

با در نظر گرفتن نظریه‌ها و پژوهش‌های موجود در مورد شرم و اجرای برخی پژوهش‌های مهم در این زمینه، محورهای مفهومی شرم این‌گونه خلاصه می‌شوند:

۱. تمرکز ارزیابی منفی در شرم بر کلیت خویشتن است؛
۲. تجربه پدیدارشناسانه شرم با احساس انقباض، احساس کوچکی، احساس بی‌ارزشی و عدم قدرت همراه است؛

۳. «خود» به صورتی غیریکپارچه، به خود مشاهده‌گر و خود مشاهده‌شونده تقسیم می‌شود؛

۴. خود با ارزیابی تمامیتش دچار آسیب می‌شود؛

۵. خود نگران ارزیابی دیگری است؛

۶. به‌طور شرطی گفته می‌شود ای کاش «من» این‌گونه نبودم؛

۷. تمایل به پنهان شدن، فرار و عقب‌گرد (تانجی و دیرینگ، ۲۰۰۳ ب: ۷۸).

درک ماهیت اخلاقی شرم، در دو گونه از مصادیق قابل بررسی می‌باشد. گونه اول مصادیقی از شرم را شامل می‌شوند که مبتنی بر تخلف از هنجارها هستند؛ گونه دوم مصادیقی می‌باشند که دربردارنده حضور در پیشگاه یک شخص عالی‌رتبه می‌باشد (فسلر، ۱۹۹۹: ۱۲۳). در بیشتر فرهنگ‌ها عرضه مناسب خود، یک رفتار عمیقاً اخلاقی است که حاکی از احترام فرد به مراجع قدرت و گروه می‌باشد. ضعف هشیاری نسبت به کیفیت ارائه خود به شرم و بی‌آبرویی منجر شده و برچسب یک شریک ارتباطی ضعیف و یک هدف مناسب برای تحقیر، تنفر و محرومیت از حقوق را به شخص می‌زند.

شرم در مرحله اول به عنوان یک تنظیم‌گر نحوه رفتار «بایسته» فرد عمل می‌کند؛ اما بعدها به نحوی گسترش می‌یابد که نحوه «بودن» بایسته فرد را نیز در بر می‌گیرد تا جایی که انسان به وظیفه ایجاد یک «خود» واقعی قوی، باکفایت و فضیلت‌مند متعهد می‌باشد؛ خودی که نه فقط براساس روابط دیگران، بلکه بر مبنای تقابل با دیگران تعریف می‌شود. بنابراین، برای بسیاری انسان‌ها غرور به‌اشتباه یک هیجان لذت‌بخش است و از اعمالی ناشی می‌شود که نشان می‌دهند خود، خوب، شایسته و اخلاقی است (لازاروس، ۱۹۹۱: ۷۸).

در ادبیات اخلاقی در حوزه معارف دینی، نزدیک‌ترین واژه به حقیقت شرم، مفهوم حیا می‌باشد. حیا حالت راسخ و ملکه نفسانی است که موجب انقباض و احساس ناراحتی روح از انجام اعمال زشت و انزجار از کارهای خلاف ادب به‌خاطر ترس از ملامت و سرزنش می‌گردد (مازندرانی، ۲۰۰۸: ۲۹۹). ویژگی و

حالت روانی حیا با تعبیرهایی همچون انقباض نفس (راغب ۱۴۱۱ ق: ۱۹۱)، تغیر، انکسار، انحصار و وقار بیان شده است. موضوع شرم و حیا، مشترکاً فعل قبیح است. علت و منشأ این حالت روانی بر چند امر مبتنی می‌باشد: گاهی منشأ آن را ترس از سرزنش (طریحی، ۱۴۲۸: ۱ / ۱۱۵ - ۱۱۳) و گاهی نیز مواجهه با نقص (ریاض الصالحین، ۱۳۸۴: ۲۷۲) و گاهی نیز بزرگی و عظمت طرف مقابل (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۹ / ۳۶۰)، دانسته‌اند. هنگامی که یکی از این حالات برای انسان محقق می‌شود، واکنش رفتاری آن ترک کردن موقعیت یا سر به زیر انداختن می‌باشد.

بنابراین شرم صفتی است که هنگام رفتار قبیح، به دلیل ترس از سرزنش مردم یا مواجهه با نقصان یا عظمت طرف مقابل، حالتی از گرفتگی، حصر و شکستگی روانی را برای انسان به وجود می‌آورد. عنصر اصلی برانگیزاننده شرم، حضور ناظر محترم و نظارت ادراک‌شده است و کارکرد و ثمره آن بازداری و مهار نفس می‌باشد. شرم ترکیبی است از عزت نفس تهدیدشده، به عنوان عنصر شناختی که معلول قبح و نظارت ادراک‌شده، ناظر تکریم‌شده و کرامت ادراک‌شده می‌باشد، و نیز تأثر درونی به عنوان عنصر هیجانی، و خودمهارگری به عنوان عنصر رفتاری است (پسندیده، ۱۳۹۶: ۸۴).

البته شرم متفاوت از احساس گناه می‌باشد. احساس گناه در واکنش به نقض قوانین حقوقی و اخلاقی ایجاد می‌شود؛ خصوصاً اگر این تخلفات موجب ایراد آسیب، زیان یا ناراحتی طرف ارتباطی شود (بامیستر و همکاران ۱۹۹۴ الف: ۲۳۴). احساس گناه عموماً با ویژگی‌های خاص خود از احساس شرم متمایز می‌گردد. فرد، در موقعیت احساس گناه، عمل خود، و نه کلیت خود، را بد ارزیابی می‌کند. در واقع شرم به تجربه «آنچه هست» و احساس گناه به تجربه «آنچه انجام دادم» ناظر است. برانگیزاننده‌ها و گرایش‌ها عملی احساس گناه، از روابط جمعی و سیستم دلبستگی ناشی می‌شوند و عموماً به عنوان یک هیجان اخلاقی خوب در نظر گرفته شده است؛ زیرا شخص را برانگیخته می‌کند تا به قربانی کمک کند یا تخلف خود را جبران نماید (هافمن، ۱۹۸۲: ۲۴۲). احساس گناه افراد را به عذرخواهی و اعتراف، البته نه به عنوان راهی برای خوار کردن خود، بلکه به مثابه شیوه‌ای برای جبران یا بهبود روابط با دیگران وامی‌دارد (بامیستر و همکاران، ۱۹۹۴ ب: ۳۴).

### ۳. خاستگاه فطری هیجان شرم

فطرت در اصطلاح انسان‌شناسی اسلامی به معنای سرشت خاص و آفرینش ویژه انسان است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۴). در حقیقت چیزی را فطری می‌گویند که اولاً با اصل آفرینش همراه است و غیراکتسابی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۳۶)، دوماً به مقتضای خلقت در عموم افراد انسان یافت می‌شود،



هرچند ممکن است در افراد مختلف، شدت و ضعف داشته باشد و سوماً هرچند ممکن است مورد غفلت قرار گیرند یا به دلیلی توجه به آنها تشدید شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۲ / ۳۵۸)، اما به هیچ وجه قابل عوض شدن یا تغییر نیستند (سهرابی‌فر، ۱۳۹۴: ۷۶ - ۷۳)؛ البته این به معنای همیشگی و همه جایی بودن فطریات نیست؛ چراکه امور فطری می‌توانند بالقوه باشند و لازم نیست در همه زمان‌ها و مکان‌ها فعلیت داشته باشند.

در مقابل «غریزه تمایل و کششی غیراکتسابی در موجود زنده است که هدف آن، یا رفع نیازهای جسمی با به دست آوردن آرامش پیش از تحریک، یا دستیابی به لذت حاصل از ارضای غریزه است که انسان و حیوان در آن مشترک هستند» (ابوترابی، ۱۳۹۷: ۱۰۹). امور غریزی متفاوت از امور فطری‌اند؛ چراکه مربوط به تأمین نیازهای جسمانی و بقای فرد و نوع انسان و حیوان‌اند که در نبود آنها فرد یا نوع رو به زوال می‌رود، چنان‌که فقدان گرسنگی و تشنگی، زمینه نابودی فرد را فراهم می‌سازد و فقدان غریزه جنسی، بقای نوع را تهدید می‌کند. این درحالی است که امور فطری، مربوط به روح و نیازهای روانی و تمایلات روحی و روانی می‌باشند؛ مانند حقیقت‌جویی و تمایلات اخلاقی که ربطی به نیازهای جسمانی ندارند. بنابراین منشأ این تفاوت‌ها، نفس انسانی است (ابوترابی، ۱۳۹۷: ۱۱۸ - ۱۱۶).

در تحلیل فلسفی هیجان شرم ابتدا اثبات می‌نماییم که احساس شرم از مصادیق امیال فطری است نه غریزی؛ در گام دوم به تبیین این نکته می‌پردازیم که گرایش‌های فطری همگی ریشه در میل کمال‌خواهی انسان دارند و رشد اخلاقی انسان زمینه کمال وجودی او را فراهم می‌آورد.

برای اثبات فطری بودن شرم باید گفت توجه نفس عنصر کلیدی در تحقق هرگونه ادراکی می‌باشد. ادراک شرم به عنوان یک واقعیت، امری شهودی است که انسان در درون خود به وجود آن پی می‌برد. حال سؤال این است که چه عواملی سبب توجه نفس به یک موضوع می‌شوند؟ در بسیاری از مواقع، عامل تعیین‌کننده در «توجه نفس» به یک موضوع، «میل» و علاقه باطنی انسان است؛ یعنی هرگاه انسان «میل» به «درک» خاصی داشته باشد، «توجه نفس» به آن معطوف، و در صورت وجود شرایط، «ادراک» حاصل می‌شود. همچنین هنگامی که انسان به مسئله‌ای «میل» نداشته باشد، به آن توجهی نمی‌کند و منطقاً درکی محقق نمی‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۰۹). بدیهی است توجه و گرایش‌های انسانی تحت تأثیر هویت و سرشت او صادر می‌شود. حال اگر تبیین و تفسیر ما از سرشت انسان تغییر نماید، بدون شک فرایند تحقق گرایش‌ها و نحوه تأثیرگذاری آنها بر ادراکات نیز تبیین متفاوتی پیدا می‌کند. کمال‌طلبی، خضوع در برابر کامل مطلق، التزام به عدل (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۳۰ - ۲۸ و نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۷)، بغض نقص و حب اصل (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۲۴۱)، حقیقت‌طلبی و گرایش به

خیر و فضیلت (مطهری، ۱۳۸۷: ۷۸ - ۷۴) از جمله امیال فطری هستند که در منابع دینی، فلسفی و عرفانی از آنها نام برده شده است. حقیقت شرم ریشه در امیال فطری انسان داشته و ابتدایی بر ویژگی‌های غریزی انسان که با برخی از حیوانات در آن غرایز مشترک می‌باشد، ندارد؛ چراکه امور غریزی مربوط به تأمین نیازهای جسمانی و بقای فرد و نوع انسان و حیوان‌اند که بدون آنها فرد یا نوع را به زوال و نابودی می‌رود، چنان که فقدان گرسنگی و تشنگی، زمینه نابودی فرد را فراهم می‌سازد و فقدان غریزه جنسی، بقای نوع را تهدید می‌کند. این درحالی است که امور فطری، مربوط به نیازها و تمایلات روحی و روانی می‌باشند؛ مانند حقیقت‌جویی و تمایلات اخلاقی که مرتبط با نیازهای جسمانی نمی‌باشند.

امکان تبیین عقلی ابتدای شرم بر گرایش‌های غریزی و بیولوژیک وجود ندارد؛ چراکه چنین تبیینی در اخلاق تکاملی؛ ریشه در طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی دارد که انسان را موجودی صرفاً مادی و طبیعی می‌داند و از این‌رو اخلاق و تمامی امور مربوط به جنبه ماورائی انسان را به امور فیزیکی و مادی انسان فرو می‌کاهند.

برای ورود به گام دوم لازم است به این نکته اشاره نماییم که هیجان شرم با توجه به تأثیری که در نیل انسان به کمال دارد، براساس مبانی اخلاقی دارای ارزش‌گیری می‌باشد؛ چراکه هیجان شرم ارتباط وجودی با میل کمال‌خواهی و حقیقت‌طلبی انسان دارد. براساس میلی که به کمال و فرار از نقص در هر انسانی وجود دارد، دائماً انسان خود را در این مسیر کمالی مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد. حال اگر اهمال، غفلت و یا سستی در مسیر پیمودن کمال داشته است، خود را ملامت می‌کند؛ چراکه حقیقتاً خود را محروم از ظرفیت و فرصت برای رشد می‌بیند. بنابراین فرار از شرم نیز خود روی دیگر میل به کمال می‌باشد. از طرفی میل به حقیقت‌طلبی، انسان را از توجیه عملکرد اشتباه خویش برحذر می‌دارد؛ همچنین او را به شناختن و تشخیص رفتار مؤثر بر کمال وامی‌دارد. پس انسان باید خود را در مسیر رشد در اوصاف کمالی ببیند تا احساس شرمگینی برایش محقق نشود. متقابلاً هر احساس نقص و شرمی، از لحاظ وجودی ملازم است با میل به کمال؛ یعنی اگر میل به کمال نباشد، درک و احساس نقص و شرم بی‌معناست.

ارکان تحقق شرم اولاً کرامت ادراک‌شده می‌باشد؛ یعنی انسان خود را شایسته رسیدن به کمال می‌داند. رکن دوم نظارت ادراک‌شده است که انسان در این مقام خود به ارزیابی خود نشسته است. هر چقدر از عزت نفس والاتری بهره‌مند باشد، احساس شرمگینی‌اش نسبت به خود بیشتر می‌باشد. رکن سوم ادراک قبح رفتاری است که فرد آن را مرتکب شده است. هر چقدر اثر رفتار سوء در محرومیت او از کمال بیشتر باشد، عمق شرمندگی او نیز بیشتر می‌باشد (پسندیده، ۱۳۹۶: ۸۵).

همین‌طور هنگامی که انسان خود را نسبت به تکالیف اجتماعی و وظیفه‌ای که نسبت به هم‌نوعان خود دارد، مورد ارزیابی قرار می‌دهد؛ در صورت وجود نقصان در عمل به تکالیف اجتماعی، حالت شرمگینی برای او پدیدار می‌شود. نظارت ادراک‌شده در این مرحله، وابسته به ارزشی است که فرد برای هم‌نوعان خود قائل می‌باشد. هر چقدر میزان نوع‌دوستی فرد بیشتر باشد، میزان تأثیری که در هنگام بروز خطا در قبال سایر انسان‌ها برای فرد ایجاد می‌شود بیشتر خواهد بود. قبح ادراک‌شده در این مرحله وابسته به نظام اخلاقی پذیرفته‌شده در آن جامعه می‌باشد. کرامت ادراک‌شده در این مرحله تا حد زیادی وابسته به نداشتن غرور نسبت به هم‌نوعان در انجام رفتارهای اجتماعی می‌باشد.

البته بروز چنین هیجانی زمانی می‌تواند مصداق میل فطری و سبب رشد اخلاقی شود که انسان از مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی صحیحی برای درک تکالیف واقعی که متوجه اوست، بهره‌مند باشد. بنابراین شرم هنگامی ظهور پیدا می‌کند که انسان با حقیقت صادقی مواجه شده و نتوانسته بدان ملتزم باشد. بروز هیجان شرم، واکنش و رفتاری درجه دوم نسب به نقصانی است که فطرتاً بدان میل داشته‌ایم. بنابراین شرم یکی از مهم‌ترین امیال گرایشی است که از میل به حقیقت‌طلبی برخاسته است. پس اگر خود را در پارادایم حق و تکلیف لحاظ نماییم، منطقاً انسان با ملتزم نبودن به حقیقت، احساس تقصیر می‌کند؛ چراکه چنین تعاملی منطقاً می‌تواند اهمال در تکالیف یا تضییع حقوق را به دنبال داشته باشد.

سیطره و گستردگی هیجان شرم بر ساختار روان‌شناختی انسان به‌گونه‌ای است که حتی اگر خود را در پارادایمی فرض نماییم که هیچ‌گونه حق یا تکلیفی برای انسان محقق نباشد، نپذیرفتن و انکار حقیقت، هیجان شرم را در انسان پدیدار می‌نماید (اعتماد و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۵)؛ زیرا میل فطری به کمال‌طلبی در انسان، او را وامی‌دارد که در هنگام محرومیت از کمال خود، خواه کمال حقیقی یا کمال پنداری، شرم از خویشتن را درک نماید. حال اگر مصادیق کمال حقیقی را به درستی براساس فطرت یا عقل‌شناسایی نموده باشد، نسبت به محرومیت از کمال، احساس شرم نموده و این احساس زمینه جبران نقص را فراهم می‌نماید.

#### ۴. هیجان شرم منشأ فضیلت

از آنجا که شرم برخاسته از یک میل فطری است و همه امیال فطری استعدادی برای رسیدن به کمال انسانی می‌باشند، پس شرم خود نیز یک ویژگی فطری بوده و در صورت بروز و توجه نمودن و تأثیر پذیرفتن از آن می‌تواند زمینه‌ساز تحقق برخی از فضیلت‌های اخلاقی باشد. در مورد منشأ هیجان شرم تفاوت روشنی بین دیدگاه روان‌شناختی و رویکرد اخلاقی وجود دارد. در نگاه روان‌شناختی، شرم مبنای

نقصانی دارد و نوعی پاسخ به تعارضات درونی و صرفاً دلالت روان‌شناختی بر آسیب دارد (تانجی و دیرینگ ۲۰۰۳ ب: ۵۵)؛ درحالی‌که در رویکرد اخلاقی به معنای برخوردار بودن از ملکات نفسانی متناسب با شئون انسانی است. مقایسه خود واقعی با خود آرمانی نقش محوری در بروز هیجان شرم دارد. همچنین شرم یک صفت پیشینی و ساختاری نیست، بلکه کارکردی و مبتنی بر ارزیابی و سنجش رفتار جوانحی یا جوارحی با خود آرمانی می‌باشد. در رویکرد فضیلت‌محوری، شرم یک ویژگی مثبت اخلاقی است؛ چراکه بروز این استعداد فطری برای همه انسان‌ها به فعلیت نمی‌رسد و برای تحقق آن براساس تجارب پدیدارشناسانه شرم، نیازمند سه عنصر شناختی، عاطفی و رفتاری می‌باشد. بنابراین؛ هیجان شرم زمینه تحقق فضیلت اخلاقی مبتنی بر یک استعداد فطری را مهیا می‌نماید.

مکانیزم‌های انگیزشی در فرد به‌صورت مستقیم یا باواسطه بر این ویژگی بنیان نهاده می‌شود که می‌تواند منشأ تحقق برخی فضائل همچون «عصمت»، «طهارت»، «عفت» و «صبر» که همگی مبتنی بر کنترل خود در هنگام ارتکاب رفتارهای قبیح می‌باشند، واقع گردد.

شرم براساس رویکرد فضیلت‌گرایی شأن نقادی و ارزیابی خویش را دارد و هیجانی است که نسبت به افعال خطا حساس است. آیا نسبت به افعال درست هم همین حساسیت را دارد؟ خیر، چراکه هنگامی که انسان مطمئن گردد که رفتار اخلاقی خود را درست انجام داده است، حالتی در او بروز می‌کند که آن را «شعف» یا «غرور» می‌نامیم. البته در مواردی، هیجان شرم می‌تواند منشأ بروز یک رفتار نیک و صحیح همچون «احترام» و «اکرام دیگران» و «وفای به عهد» واقع شود.

پرداختن به فضیلت شرم در پارادایم اخلاقی، مسیر رسیدن به هویت اخلاقی را هموار می‌سازد. مطابق این دیدگاه اگر بکوشیم فضائل اخلاقی را در خود پرورش دهیم، رفتارهایی را که انجام می‌دهیم در جهت حسن اخلاقی خواهد بود. اگر صفات اخلاقی بخشی از تعریف خود و خودپنداره ما شوند، به سبب گرایش ذاتی به عمل بر طبق خودپنداره، رفتار ما معطوف به حسن اخلاقی می‌شود.

## ۵. کارکرد هیجان شرم در اخلاق اجتماعی

رفتارهایی که مسبب بروز هیجان شرم می‌شوند؛ از منظر ارزش‌شناختی در دوگانه «قبیح - حسن» قرار دارند؛ یعنی ماهیت برخی رفتارها زشت و برخی زیبا هستند. از منظر روان‌شناختی نیز در دوگانه «لذت - محنت» مورد بررسی قرار می‌گیرند (پسندیده، ۱۳۹۶: ۸۹ - ۸۸)؛ یعنی برخی رفتارها مطابق میل انسان و ملائم با طبع او بوده و برخی مخالف طبع و میل او می‌باشند. این دو با هم ترکیب و سبب تولید رفتارهای «قبیح لذت‌بخش» و «حسن محنت‌آور» است.

در مسیر زندگی، انسان با موقعیت‌های متعددی روبه‌رو می‌شود که نحوه مواجهه ما با این موقعیت‌ها، یکی از مهم‌ترین چالش‌های زندگی به شمار می‌رود؛ چراکه همواره در معرض انتخاب بین قبیح و حسن قرار می‌گیریم؛ اما این موضوع به‌خودی‌خود مشکلی ایجاد نمی‌کند. بدیهی است که انسان سالم و بافضیلت، همواره فعل حسن را برمی‌گزیند. چالش در انتخاب، زمانی آغاز می‌شود که فعل قبیح با لذت و تمایلات نفسانی همراه باشد و در مقابل، فعل نیکو با سختی و مشقت عجین شود. اغلب اوقات، آنچه ناپسند است، جذاب و لذت‌بخش به نظر می‌رسد و در مقابل، آنچه نیکو و پسندیده است، با رنج و سختی همراه است. اینجاست که انتخاب دچار مشکل می‌شود و انسان در تردید و دوراهی قرار می‌گیرد.

طبع اولیه انسان، او را به‌سوی لذت و دوری از رنج سوق می‌دهد. این تمایل غریزی، گاه انسان را به انتخاب‌هایی رهنمون می‌کند که در ذات خود ناپسند هستند. گزینش فعلی که لذت‌بخش به نظر می‌رسد، گرچه در ظاهر طبع بشر را ارضا می‌کند، اما از آنجا که ناپسند و نارواست، اعتبار و آبروی اجتماعی او را در معرض خطر قرار می‌دهد. حفظ آبرو و احترام در نزد دیگران، یکی از ضروری‌ترین و مطلوب‌ترین نیازهای اجتماعی نزد انسان می‌باشد. هیچ‌کس خواهان رسوایی و بی‌آبرویی در میان مردم نیست؛ اما گاه مسیری که انسان انتخاب می‌کند، چنین پیامدی را به دنبال دارد و او برای به دست آوردن اندکی لذت، گویی عزت و احترام خود را قربانی می‌کند. در این حالت، گرچه شاید لحظه‌ای غرق در لذت شود، اما ننگ و رسوایی آن بر پیشانی او نقش می‌بندد و اعتبار و حرمت اجتماعی او را خدشه‌دار می‌کند. برای رهایی از این دام و رسیدن به سعادت واقعی، انسان باید با معیار نیک و بد، پدیده‌ها را ارزیابی کند، نه با معیار لذت و رنج.

ارزیابی رفتارها براساس معیار نیک و بد به آرامش و لذت پایدار منتهی می‌شود که حرمت، جایگاه و آبروی انسان را تضمین می‌نماید و این بدان علت است که اهمیت جایگاه اجتماعی انسان، انگیزه‌ای قوی در انسان ایجاد می‌کند تا از انجام اعمالی که به اعتبار و عزت او خدشه وارد می‌کنند، پرهیز نماید. ذکر این نکته ضروری می‌باشد که در حوزه اخلاق اجتماعی، بسیاری از رفتارهای نیک و بد در نزد مردم مقبول و مشهور می‌باشند. در این راستا هیجان شرم می‌تواند با مکانیزمی که ایجاد می‌کند از مخاطرات رفتار قبیح در مواجهه با دیگران جلوگیری نماید. برای نمونه از سبک شمردن و انجام ندادن تکالیف اجتماعی، همچون دفاع نکردن از مظلوم یا کمک نکردن به مسکین، جلوگیری نماید و نیز مانع پایمال نمودن حقوق دیگران در مواردی مانند دفاع از ظالم یا سرقت از اموال یتیم، شود؛ چراکه در این پارادایم با انسانی مواجهیم که به‌خوبی با تکالیف و حقوق خود آشناست، به‌گونه‌ای که از زیاده‌خواهی و اصرار بر حق خود شرمسار می‌شود.



## ۶. کارکرد هیجان شرم در اخلاق الهی

همان‌طور که قبلاً بیان شد تنها هیجان اخلاقی خودآگاه براساس دسته‌بندی مطرح‌شده که می‌تواند در رابطه با خداوند مطرح شود، هیجان شرم می‌باشد.

در متون روان‌شناسی که به بررسی هیجانات اخلاقی پرداخته‌اند؛ شرم را صرفاً در مواجهه با سایر افراد انسانی مورد بررسی قرار داده‌اند. به‌خاطر مورد توجه بودن این هیجان در اخلاق اجتماعی در میان همه آحاد بشری فارغ از اعتقاد به خداوند، ابتدا به بررسی کارکرد آن در اخلاق اجتماعی پرداختیم و در ادامه به بررسی آن از منظر اخلاق الهی می‌پردازیم. در مکتب اخلاقی اسلام، هیجان شرم در ارتباط انسان با خداوند نیز کارکردی مؤثر و ویژه دارد، تا جایی که در خلقت آدم نیز آغازین‌ترین احساسی که در او به وجود آمد، احساس شرم بود. بنابراین براساس هیجان شرم می‌توان آدمی را هم به تکالیف، هم به حقوق، هم به خالق و هم به مخلوق متوجه نمود و مکتبی اخلاقی را توضیح داد که شرم در کنار خوف و محبت زیرین‌ترین پایه‌های هیجانی آن را بنا می‌کنند.

حقیقت واحدی که همه انسان‌ها در آن مشترک هستند همان فطرت توحیدی است که هم در جهت بینشی و هم در جهت گرایش در همه انسان‌ها آثار و خصوصیات مشترکی را به دنبال داشته، او را به سمت هدفی مشترک دعوت می‌نماید. گرایش‌های فطری، با اخلاق به معنای خصلت‌های پسندیده هماهنگی کامل دارد. در واقع، همه فضایل اخلاقی مصادیق و موارد کمال است و در سرشت و فطرت انسان زمینه‌های لازم برای حرکت به‌سوی فضایل اخلاقی وجود دارد. براین‌اساس، نه‌تنها انسان شرور بالذات و گناهکار بالذات نیست، بلکه دارای میل به‌سوی فضایل اخلاقی و خوبی‌هاست. خداوند انسان را در بهترین ساختار که ساختار فطرت میل به کمال و خوبی‌هاست، آفریده است.

اگر شرم در رابطه انسان و خداوند جایگاه و معنا پیدا کند، پس باید به‌گونه‌ای باشد که در خلوت نیز همراه با آدمی باشد؛ یعنی مثل خشیت حالتی درونی باشد و بدون حضور دیگران هم اثرات آن همراه آدمی باشد. شرم می‌تواند متضمن نظم‌بخشی به سلوک دینی فرد و رابطه فرد با خداوند باشد؛ یعنی فرد در مقابل عظمت و بی‌کرانگی خداوند، بر اعمالی که از او سر می‌زند مواظبت داشته باشد.

تقوا یکی از مفاهیم بنیادین دینی است که بیانگر نسبت خاص میان مؤمنین و خداوند است. تعالیم دینی از بندگان می‌خواهد که نسبت به خداوند تقوا داشته باشند. مفسران عمدتاً تقوا را به معنای نوعی ترس یا خوف از خداوند یا پرهیزکاری از گناه در محضر خداوند دانسته‌اند. روان‌شناسان دین درباره شرم که مفهومی نزدیک به تقواست، تحلیل‌هایی مفهومی انجام داده‌اند (ایمونز، ۲۰۰۵: ۴۵). شرمندگی یک هیجان متعالی است که در آدمی یافت می‌شود. انسان باتقوا یعنی انسانی که از خدا شرم می‌کند، کسی

که از ایستادن در مقابل خداوند شرمگین است که می‌گوید در مقابل چنین خدایی چرا چنان کردم. بر این اساس تقوا و پارسایی متضمن عنصر شرم نیز هست. شرم نه مبتنی بر ترس است، نه مبتنی بر طمع، بلکه مبتنی بر احترام به خود با کرامت انسانی می‌باشد. به‌خاطر همین نکته خداوند متعال، پیش از آنکه مردم را به خوف از خود فراخواند، به حیا فراخوانده است «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَرَى» (علق / ۱۴).

بنابراین انسان باتقوایی که همت عالی دارد و در پی رسیدن به کمالات عالیّه است و یقین به حضور حضرت حق دارد و قلبش مملو از محبت الهی است، نه به‌خاطر ترس از عذاب یا شوق به ثواب، بلکه به‌خاطر حضور در محضر حضرت حق شرم حضور دارد. در روایات نیز وارد شده که بالاترین حیا، حیا از خداوند است: «أَفْضَلُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاؤُكَ مِنَ اللَّهِ» (لیثی واسطی، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

ما استعداد فطری شرمندگی را در درون خود پرورش می‌دهیم و به یک فضیلت اخلاقی تبدیل می‌کنیم؛ بنابراین شرم می‌تواند از نحوه وجود و ارتباط با برخی از امور برایمان کاشفیت داشته باشد و در این کاشفیت از رابطه‌ای واقع‌نمایی داشته باشد؛ بدین معنا که شرم می‌تواند در شناخت ماهیت وجودی‌مان در ارتباط با خداوند، بیانگر نوعی تناهی وجودی و محدودیت در مقابل عظمت و حشمت خداوند، و نیز نقصان در ذات و صفات حکایت داشته باشد و صرفاً یک حالت سوگیری یا آسیب در ارتباط فرد با خودش نمی‌باشد. پس متعلق تجربه شرم به لحاظ شناختی قابل اعتنا و برگرفته و دربردارنده حقیقت می‌باشد.

مراتب شرم در مقابل خداوند، مشتمل بر موارد ذیل می‌باشد: انسان در مرتبه اول به‌خاطر گناهایی که مرتکب شده است در برابر خداوند شرم می‌کند، مانند زمانی که از نعمت الهی بهره‌مند بوده، اما نسبت به خداوند استکبار و ناسپاسی ورزد؛ در مرتبه بعد که مصون از گناه می‌شود، از کوتاهی‌های رفتاری که در جهت قرب خود می‌بینند احساس شرم می‌نماید، مانند زمانی که التفات به بندگی و لوازم آن همچون شاکر بودن نداشته باشد؛ در مرتبه سوم، پس از آنکه تلاش خود را در مقام عبودیت به کار بست، نسبت به بزرگواری و رحمت خداوند کرامتی را در خود درک می‌نماید که در مقابل کرامت خداوند احساس شرم را تجربه می‌کند، و این زمانی محقق می‌شود که به حقیقت وجودی خود که همان نیاز مطلق است اشراف و درک حضوری پیدا کند؛ در مرتبه چهارم نیز در زیر چتر محبت خداوند، دچار خوف مقامی می‌شود و از این جهت احساس شرمگینی می‌کند؛ نهایتاً در مرتبه آخر از هیبت خداوند دچار شرمگینی می‌شود (گیلانی، ۱۳۸۷: ۱۸۹).<sup>۱</sup>

۱. والحياء خمسة انواع حياء ذنب و حياء تقصير و حياء كرامه و حياء حب و حياء هيبة و لكل واحد من ذلك اهل و لأهله مرتبه علي حده.

## نتیجه

در تحلیل فلسفی هیجان شرم ابتدا اثبات کردیم که احساس شرم از مصادیق امیال فطری است نه غریزی و گرایش‌های فطری همگی ریشه در میل کمال‌خواهی انسان دارند و رشد اخلاقی انسان زمینه کمال وجودی او را فراهم می‌آورد. هیجان شرم با توجه به تأثیری که در نیل انسان به کمال دارد، براساس مبانی اخلاقی دارای ارزش‌گیری می‌باشد؛ چراکه هیجان شرم ارتباط وجودی با میل کمال‌خواهی و حقیقت‌طلبی انسان دارد. براساس میلی که به کمال و فرار از نقص در هر انسانی وجود دارد، انسان دائماً خود را در این مسیر کمالی مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد. حال اگر در مسیر پیمودن کمال، اهمال، غفلت و یا سستی داشته است خود را ملامت می‌کند؛ چراکه حقیقتاً خود را محروم از ظرفیت و فرصت برای رشد می‌بیند. بنابراین فرار از شرم نیز خود روی دیگر میل به کمال می‌باشد. از طرفی میل به حقیقت‌طلبی، انسان را از توجیه عملکرد اشتباه خویش برحذر می‌دارد، همچنین او را به شناختن و تشخیص رفتار مؤثر بر کمال وامی‌دارد. پس انسان باید خود را در مسیر رشد در اوصاف کمالی ببیند تا احساس شرمگینی برایش محقق نشود، متقابلاً هر احساس نقص و شرمی، از لحاظ وجودی با میل به کمال ملازم است؛ یعنی اگر میل به کمال نباشد، درک و احساس نقص و شرم بی‌معناست. ارکان تحقق شرم کرامت ادراک‌شده می‌باشد. نظارت ادراک‌شده، ادراک قبح رفتاری است که فرد آن را مرتکب شده است.

در حوزه اخلاق اجتماعی، هنگامی که انسان خود را نسبت به تکالیف اجتماعی و وظیفه‌ای که نسبت به هموعان خود دارد، مورد ارزیابی قرار می‌دهد، در صورت وجود نقصان در عمل به تکالیف اجتماعی، حالت شرمگینی برای او پدیدار می‌شود. نظارت ادراک‌شده در این مرحله وابسته به ارزشی است که فرد برای هموعان خود قائل می‌باشد؛ هر چقدر میزان نوع‌دوستی فرد بیشتر باشد، میزان تأثیری که در هنگام بروز خطا در قبال سایر انسان‌ها برای فرد ایجاد می‌شود بیشتر خواهد بود.

نیز در حوزه اخلاق الهی، انسان باتقوا یعنی انسانی که از خدا شرم می‌کند، کسی که از ایستادن در مقابل خداوند شرمگین است که می‌گوید در مقابل چنین خدایی چرا چنان کردم. بر این اساس تقوا و پارسایی متضمن عنصر شرم نیز هست. شرم نه مبتنی بر ترس است، نه مبتنی بر طمع، بلکه مبتنی بر احترام به خود با کرامت انسانی می‌باشد.

## منابع و مأخذ

۱. ابوترابی، احمد (۱۳۹۷). *اصول و مبانی امور فطری*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲. اعتماد، جلیل و دیگران (۱۳۹۷). بررسی مفهوم شرم: مقایسه دیدگاه شناختی و دیدگاه روان‌تحلیلی.

- فریودی در حوزه روان‌شناسی با یک دیدگاه الهیاتی اخلاقی. *تأملات فلسفی*. ۲۰ (۱). ۱۰۹-۱۴۳.
۳. پسندیده، عباس (۱۳۹۶). روش مفهوم‌شناسی موضوعات اخلاقی و کاربرست آن در مفهوم حیا. *اخلاق و حیانی*. ۱۲ (۱). ۶۷-۹۵.
۴. حسینی محمدآباد، سیدعلی اصغر؛ محمدحسن رستمی و ابوالفضل غفاری. مقایسه جایگاه احساسات و عواطف در تربیت اخلاقی در رویکرد دل‌مشغولی و آموزه‌های اخلاقی قرآن کریم. *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. ۴۰ (۱). ۱۳۹۷.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *فطرت در قرآن*. قم: اسراء.
۶. حسینی زبیدی، سید محمدمرتضی (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. قم: دارالهدایه.
۷. سهرابی‌فر، محمدتقی (۱۳۹۴). *چیستی انسان در اسلام*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. شاه‌آبادی، محمدعلی (۱۳۸۶). *وشحات البحار*. ترجمه زاهد ویسی. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۲۸). *مجمع البحرين*. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۱۰. گیلانی، عبدالرازق بن محمدهاشم (۱۳۸۷). *مصباح الشریعه*. قم: پیام حق.
۱۱. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۸۷). *عیون الحکم والمواعظ*. تهران: بعثت.
۱۲. مازندرانی، ملاصالح (۲۰۰۸). *شرح أصول الکافی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). *آموزش فلسفه*. تهران: بین‌الملل.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷). *مشکات (خودشناسی برای خودسازی - به سوی خودسازی)*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳). *معارف قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). *فطرت*. تهران: صدرا.
۱۷. نووی، یحیی بن شرف (۱۳۸۴). *ریاض الصالحین*. قم: صدیقی.
18. Baumeister, Roy F; Stillwell, Arlene M; & Heatherton, Todd F. (1994 a). Guilt: an interpersonal approach. *Psychological Bulletin*, 115 (2), 243.
19. Baumeister, Roy F; Stillwell, Arlene M; & Heatherton, Todd F. (1994b). Guilt: an interpersonal approach. *Psychological Bulletin*, 115 (2), 243.
20. C Daryl Cameron, B Keith Payne, and John M Doris, "Morality in High Definition: Emotion Differentiation Calibrates the Influence of Incidental Disgust on Moral Judgments", *Journal of Experimental Social Psychology* 49, no. 4 (2013).
21. Emmons, Robert A. (2005). Emotion and religion. *Handbook of the Psychology of Religion and Spirituality*, 24, 235 - 52.
22. Fessler, Daniel MT. (1999). Toward an understanding of the universality of second

- order emotions. *Biocultural Approaches to the Emotions*, 75 - 116.
23. Gewirth, Alan. (1984). Rights and virtues. *Analyse & Kritik*, 6 (1), 28 - 48.
  24. Giovanni Stanghellini and Milena Mancini, *The Therapeutic Interview in Mental Health: A Values - Based and Person - Centered Approach* (Cambridge University Press, 2017), p. 49 - 58.
  25. Hare, RM. (1981). Moral Thinking: *Its Levels, Method and Point*. Clarendon Press.
  26. Hoffman, Martin L. (1982). Affect and moral development. *New Directions for Child Development*.
  27. Kohlberg, Lawrence; Levine, Charles; & Hower, Alexandra. (1983). Moral stages: A current formulation and a response to critics.
  28. Lazarus, Richard S. (1991). *Emotion and adaptation* (Vol. 557). Oxford University Press.
  29. Lewis, Michael. (2008). Self - conscious emotions: Embarrassment, pride, shame, and guilt.
  30. Rozin, Paul; Lowery, Laura; Imada, Sumio; & Haidt, Jonathan. (1999). The CAD triad hypothesis: a mapping between three moral emotions (contempt, anger, disgust) and three moral codes (community, autonomy, divinity). *Journal of Personality and Social Psychology*, 76 (4), 574.
  31. Solomon, Robert C. (1993). The philosophy of emotions. *M. Lewic & Haviland, The Handbook of Emotions*, 3.
  32. Sander, David; & Scherer, Klaus. (2009). *Oxford companion to emotion and the affective sciences*. Oxford University Press (UK).
  33. Tangney, June Price & Dearing, Ronda L. (2003 a). *Shame and guilt*. Guilford press.
  34. Tangney, June Price; & Dearing, Ronda L. (2003 b). *Shame and guilt*. Guilford press.
  35. Tomkins, Silvan S. (1981). The quest for primary motives: Biography and autobiography of an idea. *Journal of Personality and Social Psychology*, 41 (2), 306.
  36. VandenBos, Gary R. (2007). *APA dictionary of psychology*. American Psychological Association.
  37. Wilson, James Q. (1993). The moral sense. *American Political Science Review*, 87 (1), 1 - 11.